

تحليل ودراسة الجوانب المختلفة من الأمن الشخصي والتناقضات المحتملة فيه مع التركيز على الفقه الإسلامي

نسرین رهنما، خسرو مؤمني^١، حمید مسجدسرایي^٢

[تاریخ الاستلام: ١٤٠٢/٥/٢٤؛ تاریخ القبول: ١٤٠٢/٩/١٢ - ش]

المستخلص

أهمية ومكانة الأمن في حياة الإنسان من جهة، وعلاقة الأحكام الفقهية بتأمين الأمن من جهة أخرى، تجعل دراسة هذا الموضوع ضرورية بشكل مضاعف. ولكن يجب أن نلاحظ أن الأمن قابل للدراسة في أبعاد متعددة فردية وأسرية واجتماعية. من جهة أخرى، كل هذه الأبعاد تحمل تضاربات في النظرة الأولى وتتطلب دراسة وحل لها.

يجب أن ننظر أولاً: ما هي الأبعاد التي يمكن دراستها في الأمن الفردي؟ وما هي الأسس القرآنية والروائية المتعلقة بهذا الموضوع؟ وما هو وجهة نظر الفقهاء في العقائد الإسلامية حيال ذلك؟ ثانياً: ما هي التضاربات المحتملة في هذا الصدد وكيف يمكن التغلب عليها؟ لذا، هذا النص بنهج وصفي - تحليلي في البداية يدرس الأسس القرآنية والروائية الذات الصلة بالموضوع، ثم يبين القواعد والأحكام الفقهية الموجودة في فقه المذاهب الإسلامية؛ وقد توصل إلى أن جميع الأحكام الفقهية وضعت لتوضيح الواجبات وتحديد حدود للأفراد في المجتمع، لمنع إهمال أي شخص لواجباته تجاه الآخرين والتعدي على حقوقهم، وهذا يعني الأمان واحترام حدود وحقوق الآخرين، التضادات المحتملة في هذا المجال يمكن حلها باعتبار الأحكام الأولية والثانوية، أو بمراعاة حق التقدم والأولوية في المسائل والأحكام.

الكلمات المفتاحية: الأمن الفردي، الأمن والفقه، جوانب الأمن الفردي.

١. طالبة دكتوراه في قسم الفقه وأصول القانون الإسلامي، جامعة سمنان، سمنان، إيران nasrin.rahnama63@gmail.com

٢. استاذ مساعد في قسم الفقه وأصول القانون الإسلامي، جامعة سمنان، سمنان، إيران (المؤلف المسؤول)

kh.momeni@semnan.ac.ir

٣. أستاذ في قسم الفقه وأصول القانون الإسلامي، جامعة سمنان، سمنان، إيران h_masjedsaraie@semnan.ac.ir

بررسی و تحلیل ابعاد مختلف امنیت فردی و تعارضات احتمالی آن با تأکید بر فقه مذاهب اسلامی

نسرین رهنما^۱، خسرو مؤمنی^۲، حمید مسجدسرایی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۱۲]

چکیده

اهمیت و جایگاه امنیت در زندگی انسان از یک طرف و ارتباط احکام فقهی با تأمین امنیت از طرف دیگر، بررسی این موضوع را ضرورتی دوچندان می‌بخشد؛ ولی باید توجه داشت امنیت در ابعاد مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی قابل بررسی است. از طرفی نیز هر کدام از این ابعاد در مقایسه با همدیگر در نگاه اول تعارض‌هایی را به همراه دارند که نیازمند بررسی و رفع تعارض هستند.

باید دید که اولاً: امنیت فردی در چه ابعادی قابل بررسی است؟ مبانی قرآنی و روایی این موضوع کدام‌اند؟ و دیدگاه فقیهان مذاهب اسلامی در این باره چیست؟ ثانیاً: تعارض‌های احتمالی در این باره کدام‌اند و به چه صورت می‌توان آنها را برطرف نمود؟ از این رو نوشتار حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی ابتدا مبانی قرآنی و روایی مرتبط با موضوع را بررسی می‌کند و سپس قواعد و احکام فقهی موجود در فقه مذاهب اسلامی را بیان می‌نماید؛ در نهایت به این نتیجه رسیده است که تمام احکام فقهی در راستای شرح وظایف و تعیین حدودی برای افراد جامعه وضع شده‌اند تا از قصور هر کسی در برابر وظایف خود و دست‌اندازی به حقوق دیگران جلوگیری نماید که این به معنای همان امنیت و احترام به حدود و حقوق دیگران است و تعارض‌های احتمالی در این زمینه نیز با در نظر گرفتن احکام اولیه و ثانویه یا با رعایت حق تقدم و اولویت موضوعات و احکام قابلیت حل شدن دارند.

کلیدواژه‌ها: امنیت فردی، امنیت و فقه، ابعاد امنیت فردی.

۱. دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

nasrin.rahnama63@gmail.com

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول) kh.momeni@semnan.ac.ir

۳. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران h_masjedsaraie@semnan.ac.ir

مقدمه

افزایش انسان‌ها و به دنبال آن نیازمندی‌های مختلف بشریت و وجود برخی صفات رذیله مانند حرص، طمع، حسد و امثال آنها که موجب به خطر افتادن امنیت انسان شد، از مهم‌ترین نعمت‌های الهی به شمار می‌آید؛ از این رو ساماندهی روابط انسان و وضع قوانینی برای تأمین امنیت آنان لازم و ضروری است.

اهمیت و ضرورت بررسی ابعاد مختلف امنیت با تکیه بر دیدگاه فقیهان اسلامی از آن حیث افزایش می‌یابد که جوامع غربی و غیراسلامی اقدام به تأسیس مراکز و نهادهایی برای دفاع از حقوق بشر و تأمین امنیت افراد نموده‌اند؛ ولی آنچه تا کنون از این نهادها و سازمان‌ها تجربه شده است، تنها تأمین امنیت افراد و منافع کشورهای خاصی است و در برابر دیگر جوامع بشری، سکوت و در برخی موارد هم خیانت کرده‌اند.

به همین دلیل بررسی امنیت افراد جامعه با تأکید بر فقه اسلامی از سه بعد اهمیت و ضرورت دارد؛ اول: زمینه تدوین قوانین اجتماعی برای ساماندهی روابط میان افراد را فراهم می‌کند. دوم: موجب پیشگیری و مقابله با افراد یا سازمان‌هایی می‌شود که به نام حقوق بشر، امنیت جوامع مختلف را برای رسیدن به اهداف خود به خطر انداخته‌اند. سوم: کارایی و ظرفیت دین مبین اسلام و احکام و مبانی آن را برای تدوین دستورالعمل‌های بین‌المللی در تأمین امنیت به رخ جهانیان و بدخواهان این دین الهی می‌کشانند.

پیشینه تحقیق

ضرورت بیان شده برای رابطه فقه و امنیت، موجب شده است در این باره تا کنون آثار مختلفی تدوین شود و هر کدام از آنها نیز به بررسی بُعدی از ابعاد این موضوع پرداخته‌اند یا رویکرد و هدف خاصی از تدوین موضوع داشته‌اند؛ از جمله به این موارد می‌توان اشاره کرد:

مقاله «فقه و امنیت» نوشته نجف لکزایی^۱ که تنها به تبیین الگوهای ارائه شده در موضوع فقه و امنیت از دیدگاه فقیهان امامیه پرداخته است. سید نورالدین شریعتمدار جزایری در «امنیت در فقه سیاسی شیعه»^۲ موضوع را با نگاه سیاسی بررسی کرده است. مقاله «ماهیت و چیستی شناسی فقه امنیت و فقه امنیتی» اثر ابوالقاسم علیدوست^۳ نیز تفاوت های فقه امنیت با فقه امنیتی را محور بحث قرار داده است. رساله دکتری «فقه و امنیت (بررسی مبانی فقهی امنیت در نظام اسلامی با عنایت به تطور و توسعه مفهوم امنیت)» اثر محمد اسماعیل نباتیان (استاد راهنما: نجف لکزایی) در دانشگاه معارف اسلامی نیز از دیگر نگاه‌ها درباره این موضوع است.

آثار فراوان دیگری نیز در موضوع امنیت و فقه با رویکردهای مختلف فقهی، سیاسی، اجتماعی و... تاکنون نگاشته شده است که هر کدام به بررسی جنبه خاصی از این موضوع پرداخته اند؛ ولی مهم ترین تفاوت های این پژوهش بدین ترتیب است: اول: بر ابعاد مختلف امنیت فردی متمرکز شده است؛ دوم: کوشیده شده است دیدگاه فقیهان تمام مذاهب اسلامی در این باره ارائه شود؛ سوم: افزون بر بیان دیدگاه های فقهی، تعارض های احتمالی در این موضوع نیز تبیین و راهکار حل آنها ارائه شده است. در ادامه، مبانی و احکام فقهی مرتبط با ابعاد مختلف امنیت فردی و تعارض های احتمالی در این باره بررسی شده است.

۱. معناشناسی امنیت در ادبیات فقهی

در منابع فقهی از امنیت با تعبیری مانند حفظ نفس، حفظ مال، حفظ عقل و حفظ نسب تعبیر شده است که با تطبیق آنها بر ابعاد امنیت فردی، هر کدام به یکی از ابعاد امنیت در مکتوبات معاصر تعبیر می شود (ر.ک: مهاجرنیا، ۱۳۷۹: ص ۵۲). بنابراین منظور از حفظ نفس، امنیت جانی است که در فقه اسلامی از طریق احکامی مانند

قصاص، دیه و مشروعیت دفاع تأمین شدنی است؛ منظور از حفظ مال، امنیت مالی است که با تشریح احکامی مانند تحریم غصب، سرقت، خیانت و راهزنی تأمین می‌شود؛ منظور از حفظ عقل، امنیت روانی است که با احکامی نظیر تحریم مسکرات و تعیین حدّ برای آنها تأمین می‌شود؛ منظور از حفظ نسب نیز امنیت خانوادگی است که با تشریح احکامی مانند تحریم زنا، احکام محرمیت، حجاب، ازدواج، طلاق و عدّه تأمین می‌شود (ر.ک: لکزایی، ۱۳۹۰: ص ۴۶).

از این تعابیر مشخص می‌شود واژه‌هایی مانند «حفظ» که در ادبیات فقهی استفاده شده است، معادل همان واژه «امنیت» یا منتج به آن هستند؛ به همین دلیل امنیت، موضوعی فقهی و تشریحی است. مهم‌ترین تعریف فقهی امنیت را می‌توان حفظ و محافظت از جسم، جان، مال، آبرو، روح و در یک جمله تمام ابعاد زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی افراد دانست که از طریق احکام و موضوعاتی مانند جهاد، حرب، محارب، بغی، مفسد فی الارض، خوف، رعب، ظلم، تقیه، ضرر، قتل، مقاتله، صلح، سلام، سلم، عدل، قسط، قصاص، حدود و... قابلیت بررسی دارند (ر.ک: لکزایی، ۱۳۹۰: ص ۴۶).

۲. ابعاد مادی امنیت فردی در فقه اسلامی

ابعاد مادی امنیت فردی در قالب امنیت جسمی، جانی و مالی هر انسانی قابل بررسی است که در ادامه با بیان مبانی قرآنی و روایی و نیز قواعد و احکام فقهی بررسی شده‌اند و تأثیر آنها بر چگونگی تأمین و تضمین امنیت فردی در ابعاد مذکور تبیین شده است. گفتنی است با توجه به فراوانی آیات و روایات موجود در باب امنیت جانی و مالی افراد، بیان همه آنها در این مختصر امکان ندارد؛ ولی در بررسی هر بُعد به یک یا چند نمونه از آنها اشاره شده است تا فقط مقصود نگارنده تأمین و مدعا ثابت شود.

۲-۱. مبانی قرآنی و روایی امنیت جسمی، جانی و مالی فرد

آیات و روایات در جایگاه مهم‌ترین مبانی فقهی امنیت جسمی، جانی و مالی هر فرد مورد استناد فقیهان اسلامی قرار گرفته‌اند که می‌توان در دو دسته بیان کرد؛ دسته اول: مواردی که دستورهای را برای حفظ سلامت فرد صادر کرده‌اند؛ دسته دوم: مواردی که هرگونه ضرر و زیان بر جسم، جان و مال فرد را از جانب خود فرد یا دیگری نهی کرده‌اند.

۲-۱-۱. مبانی قرآنی امنیت جسمی، جانی و مالی افراد

مبانی قرآنی امنیت فردی در ابعاد مختلفی قابل بررسی و تبیین است که در ادامه جداگانه به بیان آنها پرداخته شده است.

الف) امنیت جسمی و جانی در آیات

امنیت جسمی و جانی افراد در آیاتی از قرآن کریم برای حفظ سلامت جسمی و بدنی افراد ابلاغ شده است که مربوط به دستورهای الهی به افراد برای خوردن و آشامیدن اطعمه یا اشربه پاک و طیب یا منع از برخی خوردنی‌ها و آشامیدنی‌هاست و ارتباط آنها با اعمال صالح را تبیین نموده است (بقره: ۱۷۲؛ مؤمنون: ۵۱؛ مائده: ۳). با قراردادن این آیات در کنار هم مشخص می‌شود خوردن و آشامیدن اگر از راه حلال باشد و زمینه عبادت خداوند را فراهم نماید، برای انسان مفید است و هیچ‌گونه خطری برای امنیت جسمی و جانی وی ندارد، وگرنه مورد توصیه و تأکید خداوند قرار نمی‌گرفت. البته این نهی در حالتی است که اصل حفظ جان انسان مشروط به استفاده از این موارد نباشد (بقره: ۱۷۳).

سلامت جسم و جان افراد به اندازه‌ای اهمیت دارد که خداوند دستور به تعطیلی تکالیف دینی مانند روزه‌گرفتن به دلیل حفظ سلامت آنان می‌دهد و می‌فرماید: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...» (بقره: ۱۸۵): در این آیه حفظ

و بازیابی سلامت انسان حتی بر احکام الهی نیز اولویت دارد. برخی دیگر از آیات هرگونه ضرر بر جسم و جان را نهی می‌کنند و قتل یک نفر را به منزله قتل تمام انسان‌ها معرفی کرده‌اند (مأئده: ۳۲)؛ خواه قتل نفس به معنای خودکشی باشد یا به معنای دگرکشی لحاظ گردد.

ب) امنیت مالی در آیات

قرآن کریم در این باره دستورهای را صادر کرده است تا امنیت مالی افراد تضمین شود؛ برای نمونه دستورهای متعددی درباره اهمیت و شیوه صحیح معاملات، قرض، ارث، صدقه و به طور کلی امور مالی صادر شده است که مهم‌ترین نمونه را می‌توان در مورد کیفیت و شرایط قرض معرفی کرد که طولانی‌ترین آیه قرآن کریم را به خود اختصاص داده است؛ این آیه برای تضمین امنیت مالی افراد و پیشگیری از تضییع حقوق آنان، ابعاد و شرایط مختلفی را بیان می‌کند؛ از جمله مواردی مانند کتابت محتوای قرض، تعیین مدت زمان بازپرداخت، اقرار و املا به بدهی توسط بدهکار، کم‌نگذاشتن در میزان قرض، شاهدگرفتن، وجوب شهادت شاهدان، اضرار نرساندن به کاتبان و شاهدان و اموری از این قبیل (ر.ک: بقره: ۲۸۲). خداوند در آیات دیگری برای پیشگیری از نزاع و درگیری میان آنان، اقدام به ابلاغ دستورالعملی برای شیوه تقسیم ارث می‌کند و سهم هر کدام از اعضای خانواده در برابر اموال فرد متوفی در دسته‌های مختلف همسر، فرزندان، والدین، برادران و خواهران، کلاله و امثال آنها را مشخص می‌کند تا تسلط افراد قوی بر ضعیف را خنثی نماید و از تضییع حقوق ضعیفان پیشگیری کند (ر.ک: نساء: ۱۱-۱۲).

در بخش دیگری از آیات قرآن کریم به دیون مفید و مضر یا دیون مثبت و منفی اشاره شده است؛ برای نمونه می‌توان به مواردی مانند قرض الحسنه (تغابن: ۱۷) و ربا (روم: ۳۹) اشاره کرد که خداوند قرض الحسنه را تأیید می‌کند و در مقابل پرداخت بیشتر از مبلغ بدهی را حرام معرفی می‌نماید تا از این طریق امنیت مالی افراد بدهکار را تضمین کند.

۲-۱-۲. مبانی روایی امنیت جسمی، جانی و مالی افراد

مبانی روایی امنیت مادی فردی در ابعاد جسمی، جانی و مالی افراد را نیز می‌توان در دو بخش بررسی کرد؛ بخشی از آنها ناظر به حفظ و تقویت قوای جسمانی و اعضای بدن و نیز پرهیز از امور مضر برای امنیت جسم و جان فرد است؛ بخشی دیگر ناظر به امنیت مالی و اقتصادی فرد هستند.

الف) امنیت جسمی و جانی فرد در روایات

از جمله روایات موجود درباره حفظ و تقویت قوای جسمانی، روایت نبوی (ص) در تقویت بینایی است که اموری مانند نگاه کردن به سبزی، صورت زیبا، آب و مانند آنها را موجب تقویت بینایی معرفی کرده است (ر.ک: روزبهان، ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۳۲۲؛ عسقلانی، ۱۹۷۰: ج ۵، ص ۲۵۵).

در روایت دیگری پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «معه حوض بدن و رگ‌ها به آن متصل است؛ سلامتی آن موجب سلامتی بدن و مریضی آن نیز موجب مریضی کل بدن است» (ر.ک: جوزیه، ۱۹۸۳: ص ۷۸). شاید به همین دلیل امیرالمؤمنین (ع) رعایت چهار چیز یعنی نخوردن غذا قبل از گرسنگی، دست کشیدن از خوردن قبل از سیری، جویدن کامل غذا و تخلیه معده قبل از خواب را برای سلامتی بدن کافی دانسته‌اند و بدن را با رعایت این امور از مراجعه به پزشک بی‌نیاز معرفی کرده است (ر.ک: علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۶، ص ۴۱۵). توصیه‌ها در روایات معصومین، زمینه برای سلامت جسمانی و در نتیجه امنیت جسمی افراد را فراهم می‌نماید و رعایت نکردن آنها به طور طبیعی موجب به خطرات دادن امنیت جسمی می‌شود.

ب) امنیت مالی و اقتصادی فرد در روایات

امنیت مالی افراد را شاید بتوان از تمام ابعاد زندگی فردی آنان مهم‌تر دانست؛ زیرا وضعیت مالی هر فرد فقط به خود او مرتبط نیست، بلکه رزق و روزی خانواده و افراد تحت

تکفل وی را نیز دربر می‌گیرد. از طرفی نیز حیات انسان در گرو خورد و خوراک اوست که این هدف به وسیله مباحث مالی و تأمین مخارج زندگی تأمین می‌شود. شاید به همین دلیل پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «حرمت مال مسلمان مانند حرمت خون اوست» (محمدی ری شهری، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۶۸۳).

در روایات ابتدا به رعایت حقوق دیگران و ادای دیون آنان توصیه شده و چنین آمده است: «هیچ عبادتی بالاتر از ادای حقوق مؤمنین نیست» (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷۴، ص ۲۴۲)؛ بدین ترتیب احترام به مال و حقوق دیگران تأکید شده است و در ادامه هرگونه تصرف در مال دیگران بدون اذن آنها ممنوع دانسته شده است. رعایت امنیت مالی فرد به اندازه‌ای اهمیت دارد که امام صادق (ع) ولایت خود را از کسی که بدون اجازه در مال دیگری تصرف می‌کند، برداشته است و می‌فرماید: «کسی که مال دیگری را به حرام بخورد، پیرو من نیست» (حرّ عاملی، [بی‌تا]: ج ۱۷، ص ۸۱).

شاید بتوان مهم‌ترین روایت درباره احترام به اموال، حقوق و دیون فردی را روایتی از امام باقر (ع) دانست که می‌فرماید: «اولین قطره خون شهید موجب بخشیده شدن گناهان او می‌شود، به جز بدهکاری او که تنها راه بخشیدنش ادای آن است» (حرّ عاملی، [بی‌تا]: ج ۱۸، ص ۳۲۶)؛ به این معنا که حتی خون شهید موجب بخشیدن بدهی او به دیگران نمی‌شود و باید اولیای شهید، دیون او را پرداخت نمایند یا از اعمال خیر او در آن دنیا جبران گردد.

۲-۲. قواعد فقهی امنیت جسمی، جانی و مالی فرد

فقیهان مذاهب اسلامی با استناد به آیات و روایات پیش‌گفته و امثال آنها، قواعدی کلی را وضع کرده‌اند که اصل و ریشه استنباط و صدور برخی احکام فقهی قرار گرفته‌اند؛

از جمله قواعد و اصولی که با موضوع تحقیق پیش رو مرتبط هستند و دیدگاه آنان درباره امنیت جسمی فرد را روشن می‌کند، عبارت‌اند از:

قاعده لاضرر: این قاعده برگرفته از روایات منقول پیامبر اکرم (ص) و معصومین (ع) با عنوان «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۲۸۳) است. این قاعده در موضوع‌های مختلف مالی، جانی، آبرویی در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی قابلیت استناد دارد؛ ولی آنچه به این قاعده در بحث امنیت مالی، جسمی و جانی فرد استناد می‌شود، حرمت هرگونه ضرر به اموال خود یا دیگران و اعضای بدن یا حق حیات و زندگی فرد است.

قاعده ضمان ید: این قاعده برگرفته از روایت نبوی (ص) است که می‌فرماید: «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ»؛ در روایت دیگری نیز احترام مالی افراد را همانند احترام جان آنان معرفی نموده است (کاشف‌الغطاء، [بی‌تا]: ج ۱، ص ۸۸). بر اساس این قاعده آنچه در اختیار انسان قرار می‌گیرد، امانت به شمار می‌آید و باید در حفظ آن تلاش کند؛ از آنجاکه زندگی دنیوی و اعضای بدن امانتی در دست انسان هستند که روز قیامت مورد پرسش قرار می‌گیرند، انسان ملزم به محافظت و تأمین امنیت جسم و جان خود و عدم تعرض به اموال و نفوس دیگران شده است که از این طریق امنیت افراد نیز در سایه امانت‌داری و محافظت از جان و مال و آبرو در جایگاه امانت‌های الهی تأمین می‌شود.

قاعده حرمت اکل مال: خداوند مؤمنین را به استفاده صحیح از اموال و عدم اکل به باطل امر می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ...» (بقره: ۱۸۸). از معنای اکل مال به باطل می‌توان دو تفسیر ارائه کرد؛ اول: انسان باید اموالش را در راه درست و خیر مصرف کند؛ دوم: کسی حق تصرف در اموال دیگران را ندارد. در هر دو حالت نیز مصرف

درست و تصرف نکردن در مال غیر از مقدمات تأمین امنیت مالی به شمار می‌آید و بر اساس این قاعده هرگونه تصرف در مال خود یا دیگران که امنیت مالی را به خطر اندازد و موجب از بین رفتن یا تغییر در مسیر صحیح مصرف آن شود، ممنوع دانسته شده است.

قاعده اضطرار: مستند این روایت، حدیث نبوی (ص) است که به حدیث «رفع القلم» نیز معروف است؛ بر این اساس هر چیزی که انسان مضطر به انجام آن یا استفاده از آن باشد، در صورتی که حکم اولیه آن عدم جواز باشد، برای انسان مجاز می‌شود و از آن به حکم اضطراری یا ثانویه تعبیر می‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۶: ج ۴، ص ۱۰۰). مهم‌ترین کاربرد این قاعده برای حفظ جان فرد است که بر همه ابعاد زندگی اولویت و تقدم دارد.

قاعده اتلاف: این قاعده از مسلمات فقهی است که ریشه در آیه «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ...» (بقره: ۱۹۴) دارد. از طرفی نیز محتوای آیه مطلق است و اتلاف در مال، جان یا آبروی افراد را دربر می‌گیرد؛ بنابراین هرگونه اتلاف مال دیگری بدون اذن صاحب آن یا تعدی و دست‌اندازی به جان و آبروی افراد از مصادیق تجاوز و تعدی بر دیگری به شمار می‌آید و مطابق دیدگاه فقیهان مذاهب اسلامی، موجب ضمان و لزوم جبران می‌شود. شیخ طوسی در این باره با ذکر روایاتی از معصومین (ع)، احترام مال و جان افراد را مطابق این قاعده اثبات نموده است (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ج ۳، ص ۶۰). بنابراین بر اساس این قاعده فقهی هیچ‌کدام از افراد جامعه حق تصرف در اموال بدون اذن صاحب آنها یا دست‌اندازی به جان و آبروی آنها را ندارند و امنیت جسمی و جانی افراد معنایی جز این ندارد؛ از این رو این قاعده را می‌توان یکی از مهم‌ترین قواعد فقهی در اثبات امنیت فردی در ابعاد مختلف مالی، جانی و آبرویی آنان دانست.

در بررسی دیدگاه‌ها و آثار فقهی، قواعد دیگری نیز وجود دارد که هر کدام به نوعی در امنیت جسم و جان افراد کارایی و قابلیت استناد دارند که از جمله آنها می‌توان به قاعده اتلاف، حلیت، قاعده نفی عسر، قاعده سوق مسلمین و امثال آنها اشاره کرد؛ ولی آنچه به طور مستقیم با موضوع این نوشتار ارتباط دارد، همان موارد پیش‌گفته است.

۳-۲. دیدگاه فقیهان مذاهب اسلامی درباره امنیت جسمی، جانی و مالی فرد

فقیهان مذاهب اسلامی بحث از امنیت فردی را ذیل اموری مانند عوامل امنیت، موانع امنیت و تکالیف مرتبط با امنیت بررسی کرده‌اند. این موارد از دیدگاه فقیهان اسلامی در قالب حق حیات، حق سلامت و حق مالکیت افراد قابل بررسی است که در ادامه هر کدام از این موارد به همراه دیدگاه فقیهان مذاهب اسلامی بررسی شده‌اند.

۱-۳-۲. حق حیات فرد

حق حیات هر فرد از ابتدایی‌ترین و اصلی‌ترین حقوقی به شمار می‌آید که خداوند به او عطا کرده است و در آن تفاوتی میان زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان، بزرگ و کوچک، سیاه و سفید و هیچ نوع دیگر از تفاوت‌های ظاهری نیست. فقیهان مذاهب اسلامی در وجود این حق برای هر فرد جامعه اتفاق نظر دارند، مگر آنکه عامل فردی، اجتماعی یا دینی موجب سلب آن شود (انعام: ۱۵۱).

آیات مربوط به قصاص را می‌توان از مهم‌ترین عوامل امنیت جسمی و جانی فرد معرفی کرد؛ زیرا خداوند هرگونه تضییع حق حیات را مستلزم قصاص معرفی می‌کند و این موضوع موجب بازدارندگی از تعرض به حق حیات دیگران به شمار می‌آید (بقره: ۱۷۹).

کلّیت این موضوع مورد توافق فقیهان مذاهب اسلامی است و در اصل آن اختلاف نظری دیده نمی‌شود؛ ولی درباره عوامل موجب سلب حیات، اختلاف‌هایی دیده می‌شود. تمام فقیهان امامیه حق حیات را برای مسلمانان، غیرمسلمانانی که با مسلمانان در صلح هستند و به مسلمانان جزیه دهند یا به طور کلی غیرمسلمانانی که جنگ و خونریزی با مسلمانان نداشته باشند، ثابت و تعرض به آن را غیرمجاز و حرام می‌دانند (ر.ک: راوندی، ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۱۵۵؛ گلپایگانی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۵۴). در فقه امامیه فقط کسی که از دین خود برگردد و مرتدّ شود، با وجود شرایط خاصی که در کتاب‌های فقهی به آن پرداخته شده است، احترام جسم، جان، مال و آبروی خود را نقض کرده است و امنیتی برای وی وجود نخواهد داشت (ابن‌شاذان، [بی‌تا]: ج ۱، ص ۵۸۷). فقیهان مذهب مالکیه و حنفیه نیز همانند فقیهان امامیه، قائل به حرمت هرگونه تعرض به جسم، جان، مال، آبرو و امثال آنها درباره مسلمان و هر کسی هستند که در حکم مسلمان باشد (شنقیطی، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۹۴).

فقیهان حنبلی حتی قتل مرتدّ را نیز به صرف خروج از دین جایز نمی‌دانند و معتقدند انسان حق انتخاب عقیده دارد؛ مگر آنکه خروج آنان از اسلام منجر به شرک شود یا با مسلمانان جنگ به راه اندازند یا علیه اسلام توطئه نمایند که در این صورت کشتن آنان لازم است (خالدی، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۴۳۶).

فقیهان شافعیه نظری مخالف با دیدگاه‌های امامیه، مالکیه و حنفیه دارند و معتقدند از آنجاکه کافر ذمّی مشرک است و خداوند هیچ‌گاه مشرکان را نخواهد بخشید و دستور به قتل آنان را صادر کرده است، تعرض به مشرکان و قتل آنان حلال است؛ البته در اینکه مسیحیان و یهودیان در زمره مشرکان قرار می‌گیرند یا نه قائل به تفصیل هستند (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۰، ص ۳۳۵).

۲-۳-۲. حق سلامت فرد

از آنجاکه هر فرد زنده نیازمند سلامتی برای ادامه حیات و تأمین نیازهای مادی و معنوی زندگی است، این موضوع پس از اثبات حق حیات وی مطرح است؛ به همین دلیل فقیهان مذاهب اسلامی با استناد به مبانی قرآنی و روایی و قواعد فقهی، هرگونه ضرر و زیان به سلامتی فرد را نهی کرده‌اند و در جایگاه یکی از محرمات شرعی از آن یاد نموده‌اند.

فقیهان امامیه هرگونه لطمه و ضرر به بدن حتی در مصیبت‌های وارد شده را یکی از افعال حرام معرفی کرده‌اند (ر.ک: علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۴، ص ۱۸۱) و در صورت لطمه به بدن، برای مجازات هر کدام از مراحل سرخی، کبودی و سیاه شدن بدن، مبالغی را با عنوان دیه در نظر گرفته‌اند؛ برای نمونه برخی فقیهان برای سرخی سه چهارم یک دینار، برای کبودی یک و نیم دینار و برای سیاه شدن نیز سه دینار را لحاظ کرده‌اند (ر.ک: سبحانی، ۱۳۹۲: ج ۱، ص ۴۸۰) و برخی دیگر نیز مبالغ دیگری را معرفی کرده‌اند (ر.ک: علامه حلی: [بی تا]: ج ۵، ص ۶۲۱).

فقیهان اهل سنت به طور کلی دربارهٔ اعضای بدن انسان و آسیب‌هایی که ممکن است بر آنها وارد شود، معتقدند اگر عضوی از بدن ناقص یا به طور کامل قطع شود، در این حالت باید قصاص صورت گیرد؛ ولی اگر منفعت یک عضو مانند بینایی چشم یا شنوایی گوش از بین برود، ارزش جنایت باید پرداخت شود (ابن قدامه، ۱۳۸۷: باب قصاص)؛ برای نمونه فقیهان شافعیه با استناد به روایتی از بخاری در مورد فردی که بردهٔ خود را در مناسک حج کتک زد (بخاری، [بی تا]: ج ۲، ص ۲۴)، هرگونه لطمه بر بدن خود یا دیگری که منجر به شکستگی یا قطع عضو نگردد را فعل حرامی دانسته‌اند که مستحق استغفار است؛ ولی وضع دیه برای چنین لطمه‌هایی تا کنون از فقیهان شافعی به دست نیامده است (عسقلانی، ۱۳۲۶: ج ۱۲، ص ۱۲۶).

از مجموع این دیدگاه، تأمین و تضمین امنیت در باب سلامت جسمانی افراد از دیدگاه فقیهان مذاهب اسلامی نیز اثبات می‌گردد؛ زیرا نهی از هرگونه تعرض به سلامت افراد، افزون بر اثبات حق سلامت فرد، موجب ایجاد امنیت جسمانی وی نیز می‌شود.

۳-۳-۲. حق ملکیت

افزون بر بیان اهمیت احترام به اموال افراد در قرآن کریم، در روایات متعددی نیز بر حفظ و احترام به امنیت مالی افراد اشاره شده است؛ از جمله روایت نبوی (ص) که به صراحت احترام و امنیت مال مسلمان را مانند امنیت و احترام جان او معرفی می‌نماید (علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۹، ص ۲۰۰).

فقیهان امامیه نیز با تکیه بر آیات و روایات وارد شده، احترام و حفظ امنیت مالی افراد را لازم و واجب می‌دانند و اقدام به وضع «قاعده احترام» کرده‌اند که بر اساس آن جان و مال و آبروی مسلمان احترام دارد و هرگونه تعرض به اموال دیگران بدون اذن آنان حرام و موجب ضمان است (ر.ک: حاج زاده، ۱۳۹۳: ص ۳۲). برخی فقیهان امامیه حتی مال کافران ذمی یا معاهدان با مسلمانان را مانند مال مسلمان دانسته‌اند و قائل به احترام اموال این گروه‌ها هستند (ر.ک: خویی، [بی تا]: ج ۲۵، ص ۲۶).

فقیهان اهل سنت نیز به طور کلی در اصل احترام به اموال افراد و حفظ امنیت آن با فقیهان امامیه اتفاق نظر دارند و معتقدند هر فردی در برابر آنچه از راه مشروع کسب می‌کند، صاحب حق است و حرمت مالی که به دست آورده است، همانند خون او لحاظ می‌گردد که هرگونه تعرض به آن حرام و غیرمجاز است (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۰، ص ۱۷۸).

با توجه به اینکه فقیهان مذاهب اسلامی در زمینه امنیت مالی و حرمت تعرض به اموال فرد همانند خون او اتفاق نظر دارند، بیان اقوال همه آنان در اینجا موجب اطاله کلام و خروج

از بحث است. گفتنی است در زمینه ابعاد امنیت فردی ممکن است حقوق دیگری مانند منافع غیرمالی نیز در نظر گرفته شود که احترام و محافظت در برابر هر کدام از آنها به نوعی در ایجاد و حفظ امنیت افراد مؤثر باشد؛ ولی به دلیل اشتراک مبانی و احکام، ذکر آنها در اینجا لزومی ندارد.

۳. ابعاد معنوی امنیت فردی در فقه اسلامی

ابعاد معنوی امنیت فردی را می‌توان در ابعاد روحی و روانی انسان تعریف کرد که عقل، احساسات، عواطف، علم و اموری از این قبیل را دربر می‌گیرد که در ادامه همانند ابعاد مادی امنیت فردی از دیدگاه آیات، روایات، قواعد و احکام فقهی بررسی شده است.

۳-۱. مبانی قرآنی و روایی امنیت روحی و روانی فرد

مبانی قرآنی و روایی امنیت روحی و روانی افراد در دو جنبه تقویت اموری روحی و نفی اموری مانند ترس و وحشت و ناامیدی تبیین می‌شود که در ادامه به بررسی این موارد پرداخته شده است.

۳-۱-۱. امنیت روحی و روانی در آیات

امنیت روحی و روانی افراد از مهم‌ترین ابعاد امنیت است که خداوند هم بدان تأکید می‌کند و آن را یکی از مهم‌ترین نعمت‌ها دانسته است. خداوند متعال مهم‌ترین زمینه امنیت روحی افراد و درامان ماندن آنان از خوف و ترس را عبادت پروردگار معرفی می‌کند (قریش: ۳-۴)؛ چنان‌که از ظاهر آیه مشخص است، لازمه رهایی از ترس که مهم‌ترین عامل امنیت روحی به شمار می‌آید، عبادت خداوند است.

در آیات دیگری از قرآن کریم به اموری اشاره می‌شود که موجب تقویت روح و امور روحی مانند آرامش خاطر، اطمینان و یقین، عبرت‌آموزی و امثال آنها می‌شود و ایمان به خدا و عمل صالح در رأس این امور است (فتح: ۲۶)؛ همچنین در صورت ایمان و عمل صالح، وعدهٔ امدادهای غیبی و کمک فرشتگان به مؤمنان داده شده است که برای آنان امنیت روانی را به همراه دارد (توبه: ۲۶). در مقابل نیز ترس و عدم احساس امنیت را در دل کافران قرار داده است (حشر: ۲). این آیات نشان می‌دهند خداوند نعمت آرامش را به مؤمنان داده است و ترس را در جایگاه یکی از عذاب‌های روحی برای کافران قرار داده است.

۲-۱-۳. مبانی روایی

روایات وارد شده از معصومین (ع) نیز همانند آیات قرآن کریم مواردی را بیان کرده‌اند که از آنها می‌توان برای مبانی فقهی امنیت روحی و روانی افراد استفاده کرد؛ از جمله روایات می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

آبروی فرد

آبروی فرد ابعاد گسترده‌ای دارد که گاهی منظور از آن شخصیت و جایگاه فرد و گاهی منظور ناموس اوست؛ گاهی آبروی افراد در برابر همدیگر لحاظ می‌گردد و گاهی نیز منظور آبروی فرد نزد خداوند است؛ گاهی منظور از آبرو سلامت مادی و شغلی است و گاهی نیز آبروی هر فرد در حیطه معنوی مورد توجه قرار می‌گیرد که بررسی تمام این ابعاد به طور طبیعی از موضوع این نوشتار خارج است و در اینجا فقط در حد اثبات مقصود از اصل آن بحث می‌گردد.

حفظ آبرو با هر کدام از ابعاد آن که در نظر گرفته شود، مورد توصیه و تأکید معصومین (ع) نیز قرار گرفته است. پیامبر اکرم (ص) ضمن بیان حرمت آبرو، جان و مال مؤمن (حرّانی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۵۷)، درباره لزوم حفظ آبرو می فرماید: «کسی که یک آسیب آبرویی را از برادر خود رد کند، مستحق آن است که خداوند آتش جهنم را از او رد نماید» (ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۵، ص ۱۱۸). امام صادق (ع) نیز حرمت مؤمن را بالاتر از حرمت کعبه و آن را موجب نجات از آتش جهنم معرفی کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۲۳۳)؛ پس به طور کلی، آبروی افراد مهم ترین سرمایه آنهاست و حفظ این سرمایه و تأمین امنیت آن، حتی از امنیت جسمی و جانی مهم تر است.

عزت نفس فرد

عزت و کرامت افراد از مهم ترین محورهای روایت های معصومین (ع) است؛ از جمله امام صادق (ع) می فرماید: «امور مؤمنین به خود آنان واگذار شده است؛ ولی حق ذلّت نفس را به او نداده است؛ پس مؤمن باید عزیز باشد و نباید ذلیل گردد...» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۱۰۸). آن حضرت ملاک عزت فرد را نیز دین و اعتقادات او بیان می کند و هرگونه توحش و تعدّی به افراد را منع کرده است (طبرسی، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۱۰۵).

در برخی دیگر از روایت ها به آسیب هایی اشاره می شود که ممکن است عزت انسان را از بین ببرد. امام صادق (ع) با وجود تمام سفارش هایی که در زمینه صله رحم و ارتباط با برادران دینی وجود دارد، می فرماید: «عزت انسان با گوشه گیری ماندگارتر از انس با ملاقات دیگران است» (قاسم، ۱۴۳۷: ج ۱۳، ص ۴۴۰). بر اساس این روایت اگر ملاقات با دیگران موجب از بین رفتن عزت انسان شود، ترک ملاقات و کناره گیری از آن اولویت دارد.

در مجموع معلوم می‌شود خداوندی که خود عزیز است، برای بندگان خود عزت خواسته است و عزت مؤمنان را در اموری مانند دین، رفتار، گفتار و عمل آنها قرار می‌دهد و هر چیزی که موجب از بین رفتن عزت مؤمن می‌شود و امنیت شخصیتی و معنوی آنان را به خطر اندازد، مورد پسند شارع مقدس نیست.

نکته دیگر آنکه ممکن است بتوان عزت فرد را ذیل آبروی او تعریف کرد؛ اما از آنجاکه آبروی امری عام‌تر از عزت است و عزت نفس و غیر آن را نیز دربر می‌گیرد؛ عزت فرد جدا از آبروی او بررسی شده است.

۳-۲. قواعد و دیدگاه‌های فقهی امنیت روحی و روانی افراد

قواعد فقهی در باب امنیت روحی و روانی افراد، همان قواعد موجود در باب امنیت جسمی، جانی و مالی هستند؛ زیرا قواعدی مانند لاضرر، حفظ امانت و اضطرار، قواعدی هستند که در تمام موضوع‌های جانی، مالی و آبرویی کاربرد دارند و می‌توان متناسب با موضوع‌های مختلف، آنها را تطبیق داد و نتیجه مطلوب را استنباط کرد؛ ولی دیدگاه‌های فقهی مذاهب اسلامی در زمینه امنیت روحی و روانی، همانند امنیت جسمی، جانی و مالی افراد، مبتنی بر اثبات حقوقی است که در ادامه به برخی از آنها اشاره شده است.

۳-۲-۱. حق حریم خصوصی فرد

بحث از حریم خصوصی یکی از مسائل مورد توجه شارع مقدس از ابتدای ورود اسلام بوده است و در قالب منع از امور مختلفی مانند غیبت، تهمت، تجسس، اشاعه فحشا و... در آیات و روایات فراوانی بررسی شده است (ر.ک: حائری، ۱۳۹۱: ص ۶۲)؛ همچنین

فقیهان مذاهب اسلامی نیز احکامی را برای این موضوع معرفی کرده‌اند؛ برای نمونه خداوند، مسلمانان را از ورود بدون اجازه به منزل پیامبر اکرم (ص) منع می‌کند (احزاب: ۳۳) و سپس این حکم را به تمام منازل مسلمانان سرایت داده است (نور: ۲۷). برابر دستور دوم، خداوند متعال افزون بر شرط کردن ورود به خانه دیگران بر اجازه گرفتن، اعلام حضور در زمان ورود به منزل را لازم می‌داند که در عرف مسلمانان با الفاظی مانند «یا الله»، «سلام علیکم» و امثال آنها با صدای بلند رخ می‌دهد تا صاحب منزل حالت‌های خود را مهیای ورود مهمان کند.

نکته دیگر معنای حریم خصوصی است که هر چیزی را دربر می‌گیرد که ورود، لمس و حتی اطلاع از آن توسط افراد غیرمجاز ممنوع شده باشد (ابن عباد، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۹۴؛ شرتونی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۱۸۴). با این تعریف، حریم خصوصی بدن افراد، مکان و منزل، افکار، آبرو، اعتقادات شخصی بدون اظهار آنها و به طور کلی هر امر فردی را دربر می‌گیرد که ویژه خود آن فرد باشد و ورود به آنها برای دیگران مجاز نیست.

فقیهان امامیه برای بحث از حریم خصوصی، ابوابی را در منابع فقهی خود بیان نموده‌اند که از جمله آنها می‌توان به باب «مَنْ طَلَبَ عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَوْرَاتِهِمْ» شیخ کلینی (شیخ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، باب من طلب عثرات المومنین)، باب «التَّطَلُّعُ فِي الدَّوْرِ» و «تَتَبِعَ عِيُوبَ النَّاسِ وَ افْشَائِهَا» علامه مجلسی (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷۶، ص ۲۷)، ابواب «احکام نحوه زجر و ردع کسی که به حریم منزل غیر سرک می‌کشد»، «تحریم تتبع زلات المؤمن و معایبه» و «تحریم اذاعه المؤمن» شیخ طبرسی (طبرسی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۹)، باب «عقاب من تتبع عوره المؤمن» (شیخ صدوق، ۱۴۰۶: ص ۲۸۰) و امثال آنها اشاره کرد. البته حرمت این امور مشروط به آن است که خود فرد عیوب و اسرار خود را مخفی نگه دارد و به دنبال تبلیغ افکار انحرافی خود در سطح جامعه یا اشاعه فحشا و عادی انگاری گناه در

جامعه نباشد؛ زیرا در غیر این حالت اساساً حریم خصوصی محقق نمی‌شود تا ورود به آن برای دیگران تحریم و ممنوع شده باشد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۳۴۵).

از نگاه فقیهان اهل سنت نیز رعایت و احترام به حریم خصوصی افراد جزء امور یقینی است و آنان نیز همانند فقیهان امامیه ابواب مختلفی را در آثار فقهی خود برای این موضوع قرار داده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به باب «وجوب محبه المسلمین و الاهتمام بهم» شافعی (شافعی، [بی تا]: ج ۵، ص ۱۳۸)، باب «فی النهی عن التجسس؛ فی الظن» سجستانی (سجستانی، ۱۴۱۰: ج ۲، باب مذکور)، باب «بیان النهی عن التجسس» حاکم نیشابوری (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۲، باب بیان النهی عن التجسس)، باب «وجوب محبه المسلمین و الاهتمام بهم» ماوردی (ماوردی، ۱۴۱۴: ص ۲۱۰) و باب «فی النمیمه» نووی (نووی، ۱۴۱۴: ص ۳۴۸) اشاره کرد.

تمام این موارد نشان از آن است که حریم خصوصی هر فرد، محدوده امنیتی است که خداوند در اختیار انسان قرار می‌دهد و هرگونه تصرف یا ورود بدون اذن در این حریم غیرمجاز است و مصداق اخلاق در امنیت فردی و خصوصی به شمار می‌آید که افزون بر حرمت فقهی، پیگیرد قانونی را نیز به دنبال خواهد داشت.

۳-۲-۲. حق انتخاب عقیده

از جمله توانایی‌های منحصر به فرد انسان، قدرت تعقل و تفکر اوست که به دنبال آن حق اختیار و حق انتخاب برای انسان ثابت می‌گردد؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...» (بقره: ۲۵۶). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه معتقد است عقیده، امری قلبی است که علل و عواملی از جنس ادراک دارند؛ به همین دلیل اکراه عقیده معنا ندارد؛ زیرا اکراه و اجبار بر اعمال ظاهری و اموری مادی و جسمی بدن

اثرگذار است و بر امور معنوی و ادراکی تأثیری ندارد (علامه طباطبایی، [بی تا]: ج ۴، ص ۳۴۲). فقیهان امامیه و حنبلی با استناد به امثال آیه پیش گفته و سنت و سیره نبوی (ص)، معتقدند اسلام کسی را مجبور نمی کند که حتماً مسلمان شود، بلکه برای انسان حق آزادی در اندیشه و اعتقاد قائل هستند و گزینه های مختلفی را سر راه انسان قرار می دهند تا در نهایت رغبت، اراده و آزادی دین خود را انتخاب کند. با این وجود در مقابل دشمنانی که قصد توطئه علیه اسلام و مسلمین را داشته باشند، با نهایت اقتدار عمل می کنند و مطابق آیه مسلمانان را به مبارزه در مقابل متجاوزان و دشمنان خدا و اسلام دعوت می نمایند (عاملی، ۱۴۲۶: ج ۵، ص ۲۱۷؛ جزائری، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۲۴۶).

فقیهان حنفی ضمن بیان چهار قول در تفسیر آیه نفی اکراه در دین، در نهایت معتقدند اگر هم کسی مجبور به اظهار شهادتین شود، درحقیقت اسلام واقعی نیآورده است (شیبانی، [بی تا]: ج ۱، ص ۳۳۰)؛ ولی فقط فقیهان مالکی قائل به اجبار غیرمسلمانان برای مسلمان شدن هستند (ابن العربی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۳۱۰).

۳-۲-۳. حق آرامش

موارد مختلفی در آیات و روایات در جایگاه آرامش انسان معرفی شده است؛ برای نمونه می توان به شب (یونس: ۶۷)، همسر (روم: ۲۱) و امثال آنها اشاره کرد. فقیهان مذاهب اسلامی با استناد به آیات پیش گفته و امثال آنها بر اثبات اصل حق آرامش برای انسان و عدم جواز آسیب به آن به طور کلی اتفاق نظر دارند؛ ولی در شرایط آن میان آنان اختلاف دیدگاه هایی وجود دارد. فقیهان امامیه معتقدند آرامش واقعی همان ایمانی است که خداوند آن را در قلب کسانی مستقر می کند که ایمان می آورند تا در ایمان خود استوارتر

شوند (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۱۵). فقیهان حنفی نیز معتقدند هر چیزی که موجب اذیت انسان و سلب آرامش از وی در زمینه‌های مختلف شود، ممنوع است و حتی اگر در این راه مالی کسب گردد، مشروع نیست (زحیلی، ۱۴۱۸: ج ۱۹، ص ۲۴۸).

۴. تعارض‌های احتمالی در ابعاد امنیت فردی

با توجه به اینکه تکلیف به مالایطاق ممنوع است (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۴۱۷) و امر به ضدّین که تعارض ذاتی را به دنبال دارد نیز مصداق تکلیف به مالایطاق است، استعمال واژه تعارض در مورد احکام فقهی به نوعی تسامح است و در صورت تحقق آن نیز قاعده فقهی بر تساقط دو طرف است (خوئی، [بی‌تا]: ج ۱، ص ۲۱۲)؛ ولی تعارض ممکن است در مقایسه دو حکم با هم عارض شود که در این حالت گاهی در موضوع، گاهی در ادله و گاهی نیز در احکام اتفاق می‌افتد که از آنها به تعارض موضوعی، تعارض ادله و تعارض حکمی تعبیر می‌شود و در تعارض عارضی به سه گونه جمع دو طرف (کاشف الغطاء، [بی‌تا]: ج ۱، ص ۵۵)، ترجیح یا ساقط می‌توان عمل نمود (حکیم، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۵۲۶). با این وجود آنچه با تعبیر تعارض در مباحث پیش‌رو بیان شده است، منظور تعارض عرضی است که در ادامه برخی از نمونه‌های آن بیان شده است.

۴-۱. تعارض امنیت جسمی، جانی و مالی فرد

تعارض‌های موجود در زمینه جسمی، جانی و مالی افراد را می‌توان از دو حیث بررسی کرد؛ اول: هر کدام از این موضوع‌ها با ابعاد مختلف زندگی یک فرد سنجیده شوند؛ دوم: هر کدام از این موضوع‌ها در مقایسه یک فرد با فرد دیگر بررسی شوند.

۱-۱-۴. تعارض‌های امنیت جسمی و جانی

در مورد جسم و سلامت و امنیت جسمانی هر فرد، تعارض‌هایی را می‌توان لحاظ کرد؛ از جمله می‌توان به اقدامات یک فرد برای عضوی از بدن اشاره کرد که تبعاتی برای دیگر اعضای آن دارد؛ برای مثال امروزه با پیشرفت علم پزشکی برخی از داروها برای درمان یک بیماری تهیه و تجویز می‌شود که عوارض خاصی به دنبال دارد و به طور طبیعی برای بخش دیگری از بدن ضرر دارد و به نوعی امنیت جسمی بخش دیگری از بدن را مختل می‌نماید.

فقیهان امامیه در این‌گونه موارد، مرجع تشخیص میزان ضرر را خود پزشکان قرار می‌دهند و معتقدند اگر ضرر یا منفعت هر کدام از دو طرف تعارض (درمان به همراه عوارض در مقابل عدم درمان) توسط پزشک تأیید شود، همان طرف ملاک عمل قرار می‌گیرد و طرف دیگر تعطیل می‌گردد (نراقی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۱۴۵). فقیهان اهل سنت نیز به نوعی دیدگاه فقیهان امامیه را در مورد اعتماد به قول طبیب پذیرفته‌اند، به شرط آنکه قول طبیب خلاف شرع و اعتقادات اسلامی نباشد (ابن حزم، [بی تا]: ج ۱۱، ص ۴۰۰).

۲-۱-۴. تعارض‌های امنیت مالی

بیشترین تعارض‌های مالی را می‌توان در زمینه تعارض ادله با امارات جستجو نمود؛ زیرا اصل آن است که مالکیت هر فرد باید معلول دلیلی مانند عقد بیع، قانون ارث، عقد هبه، صیغه وقف یا اموری از این قبیل باشد؛ ولی با توجه به اینکه عمده معاملات در اموال منقول از طریق دادوستد بدون مدرک و سند صورت می‌گیرد، احراز انتقال مالکیت از طریق عقد یا صیغه امکان‌پذیر نخواهد بود؛ به همین دلیل قواعدی در فقه اسلامی وضع شده است تا در زمان عدم احراز عقد یا صیغه انتقال مالکیت، بتوان از آنها در جایگاه دلایل انتقال

مالکیت استفاده کرد. از جمله این قواعد و دلایل می‌توان به قاعده ید، قاعده تسلط، قاعده ضمان، قاعده لاضرر، قاعده لاجرح، قاعده حیازت، قاعده سوق مسلمین و ... اشاره نمود (خمینی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۱۲۷).

در تعبیر فقهی از اموال دیگران به حق الناس تعبیر می‌شود و فقیهان مذاهب اسلامی برای آن احکام فراوانی وضع کرده‌اند. بر اساس دیدگاه مذاهب اسلامی، تعرض به حقوق دیگران غیرمجاز است و هرگونه تعرض موجب ضمان و لزوم جبران است، به طوری که رضایت فرد صاحب حق حاصل گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۱۸۷؛ ابن حزم، [بی تا]: ج ۱۱، ص ۲۸۹). بنابراین بر اساس قواعدی مانند لاضرر، لاجرح، قاعده عدالت، قاعده ولایت ولی بر ممتنع، قاعده عدم اضرار به غیر و امثال آنها در تعارض‌های مالی، مصلحت دیگران بر مصلحت خود، قاعده حفظ نظام اجتماعی، تقدم حق غیر بر خودفرد مقدم است (نعمت‌الهی، ۱۳۹۶: ص ۵۳).

۲-۴. تعارض در عوامل امنیت روحی

تعارض‌های ممکن در این موضوع‌ها را می‌توان از دو جنبه تصور کرد؛ بررسی آنچه مربوط به ابعاد مختلف روحی خود شخص می‌شود و جنبه دیگر بررسی تعارض امنیت یک فرد با فرد دیگر است. از جمله موارد تعارض امنیت روحی و روانی فرد می‌توان به جنبه‌های عزت نفس فرد با غرور اشاره کرد که دلایل قرآنی و روایی بر وجود و وجوب حفظ عزت نفس در انسان دلالت دارند (اسراء: ۷۰)؛ در طرف مقابل خداوند انسان را از درگیری در دام غرور بر حذر می‌دارد (انفطار: ۶). در توضیح باید گفت انسان باید مرز رفتار خود را به گونه‌ای طراحی کند که از گرفتاری در غرور رهایی یابد و عزت نفس خود را حفظ کند که مانع از تباهی و از بین رفتن شخصیت است.

۳-۴. تعارض امنیت روح و روان با امنیت جسم و جان فرد

امور روحی مانند انتخاب سبک زندگی و اختلاف‌هایی مانند رنگ پوست، زبان، نوع خلقت، شیوه زندگی و امثال آنها که در شخصیت و امور روحی انسان تأثیرگذارند، حق انسان و از جمله آیات الهی معرفی شده‌اند (روم: ۲۲)؛ خداوند نیز انسان را در انتخاب مسیر خود آزاد گذاشته است (انسان: ۳). خداوند متعال فقط انسان را به عبرت‌آموزی در این آیات و امثال آنها توصیه می‌کند و در هیچ آیه یا روایتی دخالت، تصرف، ورود و حتی اظهارنظر درباره سبک زندگی و آزادی انسان در گفتار و اعمالش مجاز دانسته نشده است. با این وجود گاهی امنیت روحی فردی ممکن است با دیگر جنبه‌های زندگی فردی یا اجتماعی او تعارض داشته باشد؛ برای نمونه انسان میل به خودنمایی و اظهار زیبایی‌های جسمانی یا انتخاب سبک زندگی خود در بُعد فردی را دارد؛ ولی این میل به خودنمایی یا انتخاب سبک زندگی مادی با حق آرامش روحی و ذهنی خود فرد و از طرف دیگر نیز با امنیت روحی و روانی دیگران در تعارض است و ممکن است با رعایت نکردن برخی مسائل و محدودیت‌ها، امنیت روحی و روانی خود و دیگران را با خطر روبرو کند.

در همین راستا خداوند لباس و پوشش را در جایگاه هدیه‌ای برای انسان معرفی کرده است؛ ولی باید توجه داشت انسان از یک سو حق استفاده از لباس دلخواه، میل به خودنمایی و نیاز به راحتی در پوشش دارد و از سوی دیگر تأثیر پوشش نامناسب او بر ابعاد روحی و افکار دیگران امری انکارناپذیر است.

به طور کلی بر اساس آنچه در آثار روایی و فقهی از معصومین وارد شده است، لباس افزون بر فوایدی که در زمینه حفظ بدن از آسیب‌های جسمانی و حتی روحی و معنوی انسان دارد، نماد قومیت، فرهنگ و حتی اعتقاد افراد نیز به شمار می‌آید؛ برای نمونه پوشش پیشوایان دین مبین اسلام نمادی از فرهنگ اسلامی معرفی شده است (ابن خلدون، ۱۴۲۴:

ص ۲۶۲)؛ به همین دلیل اندیشمندان و فقیهان مذاهب مختلف اسلامی، سبک و سیره پیشوایان دینی در کمیت و کیفیت پوشش را یکی از مبانی فقهی قرار داده‌اند و بر همین اساس، حکم به لزوم تبعیت از آنان در مورد اختیار و انتخاب نوع لباس و پوشش نموده‌اند (طبرسی، [بی تا]: ص ۴۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۳۶۵؛ شوقی، ۱۳۶۴: ص ۸۸).

نتیجه

امنیت فردی در ابعاد مختلف جسمی، جانی، مالی و روحی از حقوق مسلمی است که در آیات، روایات و دیدگاه فقیهان مذاهب مختلف اسلامی تأیید و تأکید شده است و مبانی و قواعد فقهی مختلفی نیز برای حفظ آنها وضع شده است.

از مهم‌ترین مبانی امنیت فردی می‌توان به آیات و روایاتی اشاره کرد که حفظ و احیای یک فرد را برابر با حفظ و احیای تمام جامعه معرفی می‌کند؛ از این رو نیز خداوند حقوق مختلفی را برای افراد در آیات قرآن کریم معرفی می‌نماید و معصومین (ع) نیز به این حقوق در زوایای مختلفی اشاره کرده‌اند که مجموع آنها به دلایلی برای فقیهان اسلامی تبدیل شده‌اند تا احکام و قواعد مختلفی مانند لاضرر، ضمان، ید و امثال آنها را برای محافظت از امنیت فردی لحاظ کنند.

در این میان ممکن است تعارض‌هایی میان ابعاد مختلف جسمی، جانی، مالی و روحی افراد به وجود آید که به طور کلی ترجیح ابعاد مختلف جسمی، جانی، مالی و روحی دیگران بر شخص اولویت دارد و این به معنای محروم کردن فرد از حقوق و امنیت فردی خود نیست، بلکه به معنای آن است که در زمان عادی انسان از تمام حقوق خود دفاع نماید و هیچ‌گاه از حق خود کوتاه نیاید مگر آنکه در راه خداوند از آن بگذرد؛ ولی در حالت تعارض باید حق دیگران را بر حق فردی ترجیح داد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مجله فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، دوره ۱۸، ش ۷۰، دی ۱۳۹۰.
۲. پژوهشنامه علوم سیاسی، ش ۹، ۱۳۷۹.
۳. حکومت اسلامی، سال بیستم، ش ۴، پیاپی ۷۸، اسفند ۱۳۹۴.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ ش)؛ الخصال؛ چ اول، قم: جامعه مدرسین.
- _____ (۱۴۰۶ ق)؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ چ اول، قم: دارالرضی.
- ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن سعید [بی‌تا]؛ المحلی بالآثار؛ بیروت: دار الجیل.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۲۴ ق)؛ مقدمه ابن خلدون؛ بیروت: دار الفکر.
- ابن شاذان، فضل [بی‌تا]؛ الإيضاح؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ابن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ ق)؛ المحيط فی اللغة؛ تحقیق: محمدحسین آل یاسین؛ چ اول، بیروت: عالم الکتب.
- ابن عربی، ابوبکر محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ ق)؛ أحكام القرآن؛ چ اول، بیروت: دار الجیل.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۳۸۷ ق)؛ الکافی فی الفقه ابن حنبل؛ بیروت: دار الفکر.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق)؛ کتاب المکاسب؛ قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بخاری، محمد بن اسماعیل [بی‌تا]؛ تاریخ الکبیر بخاری؛ حاشیه: محمود خلیل؛ [بی‌جا]: [بی‌نا].
- بروجردی، مرتضی [بی‌تا]؛ المستند فی شرح العروة الوثقی (تقریر الابحاث ابوالقاسم الموسوی الخوئی)؛ قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

- ثعالبی، ابوزید (۱۴۱۸ ق)؛ الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن؛ چ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
جزائری، ابوبکر (۱۴۲۴ ق)؛ ایسر التفاسیر؛ چ ۵، مدینه: مکتبه العلوم والحکم.
جوزی، ابن قیم (۱۹۸۳ م)؛ الطب النبوی؛ بیروت: دار الهلال.
حاجزاده، هادی و نجف لکزایی (۱۳۹۳ ش)؛ «بررسی امنیت اقتصادی افراد از خلال قواعد فقه امامیه با نگاهی به مرجع امنیت»؛ دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی (دانش و توسعه سابق)، دوره جدید، سال ۲۱، ش ۶.
حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ ق)؛ المستدرک علی الصحیحین؛ عراق: دار الکتب العلمیه.
حائری، محمد حسن و دیگران (۱۳۹۱ ش)؛ تجسس؛ چ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
حر عاملی، محمد بن الحسن [بی تا]؛ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه؛ قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث.
حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ ق)؛ تحف العقول؛ تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری؛ چ ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
حکیم، سید محمد سعید (۱۴۲۸ ق)؛ الکافی فی اصول الفقه؛ چ ۴، بیروت: دار الهلال.
حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ ق)؛ ارشاد الأذهان؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
_____ (۱۴۱۳ ق)؛ مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه؛ چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
_____ [بی تا]؛ تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه؛ قم: مؤسسه امام صادق (ع).
خالدی، عبدالفتاح صلاح (۱۴۲۸ ق)؛ القرآن ونقض مطاعن الرهبان؛ چ اول، دمشق: دار القلم.
خمینی، سید روح الله، بدائع الدرر فی قاعدة نفی الضرر، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۱۵ ق، چاپ سوم.
درویشی، سجاد (۱۳۹۲ ش)؛ «مبانی و روش های تجدید مالکیت خصوصی و تعارض با مالکیت عمومی»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

رازى، فخرالدين (١٤٢٠ ق)؛ التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)؛ ج ٣، بيروت: دار احياء التراث العربى.
راوندى، قطب الدين (١٣٨٩ ش)؛ ضياء الشهاب فى شرح شهاب الأخبار؛ تحقيق: مهدى سليمانى
أشتياني؛ قم: مؤسسه علمى فرهنگى دار الحديث.

روزبهان بقلى، ابومحمد (١٣٨٩ ش)؛ المكنون فى حقائق الكلم النبوية؛ تحقيق و تصحيح: على
صدرايى خويى؛ قم: پژوهشكده امام باقر (ع).

زحيلي، وهبة (١٤١٨ ق)؛ التفسير المنير فى العقيدة والشريعة والمنهج؛ ج دوم، دمشق: دار الفكر المعاصر.
سبحانى، جعفر (١٣٩٢ ش)؛ أحكام الديات فى الشريعة الإسلامية الغراء؛ قم: مؤسسه إمام صادق (ع).
سجستاني، ابن اشعث ابوداود اسماعيل (١٤١٠ ق)؛ سنن ابى داود؛ [بى جا]: دار الفكر.

شافعى، محمد بن ادريس [بى تا]؛ الام؛ تصحيح: محمد زهرى نجار؛ بيروت: دار المعرفة.
شرتونى، سعيد خورى (١٤٠٣ ق)؛ اقرب الموارد؛ ج اول، قم: منشورات مكتب آيت الله مرعشى نجفى.
الشنقيطى، محمد الأمين (١٤١٥ ق)؛ اضواء البيان فى ايضاح القرآن بالقرآن؛ بيروت: دار الفكر للطباعة
و النشر و التوزيع.

شوقى، ضيف (١٣٦٤ ش)؛ العصر الجاهلى؛ ترجمه: عليرضا ذكاوتى قراگزلو؛ تهران: اميركبير.
شيبانى، محمد بن حسن [بى تا]؛ نهج البيان عن كشف معانى القرآن؛ تحقيق: حسين درگاهى؛ قم:
نشر الهادى.

طباطبايى، سيد محمد حسين [بى تا]؛ الميزان فى تفسير القرآن؛ قم: كانون نشر انتشارات محمدى.
طبرسى، ابوعلى فضل بن حسن (١٣٨٥ ق)؛ مشكاة الأنوار فى غرر الأخبار؛ ج ٢، نجف: المكتبة الحيدرية.
طبرسى، ابوعلى فضل بن حسن [بى تا]؛ اعلام الورى؛ تهران: دار الكتاب الاسلاميه.

طبرسى، حسين (١٤٠٩ ق)؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ١٨، قم: مؤسسه آل البيت (ع)
لاحياء التراث.

طوسى، محمد بن حسن (١٣٨٧ ش)؛ المبسوط فى فقه الاماميه؛ ج ٣، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء
الأثار الجعفرية.

عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۴۲۶ ق)؛ الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلى الله عليه وآله؛ قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.

عسقلانی، ابن حجر (۱۳۲۶ ق)؛ تهذیب التهذیب؛ ج اول، هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية.

_____ (۱۹۷۰ م)؛ لسان المیزان؛ ج ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۷ ق)؛ المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء؛ ج ۴، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین.

قاسم، عیسی احمد (۱۴۳۷ ق)؛ محراب التقوی و البصيرة؛ ج اول، بحرین: دار الفقیه المقاوم لحفظ آثار آية الله قاسم و نشره.

کاشف الغطاء، عباس [بی تا]؛ المال المثلی و المال القیمی فی الفقه الاسلامی؛ ج اول، قم: مؤسسه کاشف الغطاء.

کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا [بی تا]؛ التعارض و التعادل و الترجیح؛ [بی جا]: [بی نا].

کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ ش)؛ الکافی؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه.

گلیپایگانی، السید محمد رضا (۱۳۷۲ ش)؛ الدر المنضود فی احکام الحدود؛ ج اول، قم: دار القرآن الکریم.

لکزایی، نجف (۱۳۹۰ ش)؛ «فقه و امنیت»؛ پژوهشنامه کاوشی در فقه اسلامی، دوره ۱۸، ش ۷۰.

ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۴ ق)؛ الحادی الكبير فی فقه مذهب الامام الشافعی؛ بیروت: دار الکتب العلمیه.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق)؛ بحار الانوار؛ ج ۲، تهران: مؤسسه وفاء.

_____ (۱۴۰۴ ق)؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ ق)؛ قواعد فقه؛ ج ۴، ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

محمدی ری شهری، محمد (۱۴۱۶ ق)؛ میزان الحکمة (تنقیح دوم)؛ ج اول، قم: دار الحدیث.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۰ ش)؛ سجاده های سلوک؛ ج اول، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام

خمينی (ره).

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷ ش)؛ انوار الفقاهة (کتاب الحدود و التعزیرات)؛ چ اول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).

موسوی خویی، سید ابوالقاسم [بی تا]؛ کتاب الاجتهاد و التقليد؛ [بی جا]: [بی نا].

مهاجرنیا، محسن (۱۳۷۹ ش)؛ «زوال دولت در فلسفه سیاسی فارابی»؛ فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۰. نراقی، مولی احمد (۱۴۰۸ ق)؛ عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام؛ چ ۳، قم: کتابخانه بصیرتی.

نعمت الهی، علی، «تحدید و سلب مالکیت خصوصی در جهت حفظ منافع عمومی در فقه امامیه و اهل سنت و انعکاس آن در حقوق موضوعه ایران» رساله دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ۱۳۹۶ ش، ص ۵۳.

نوی، یحیی بن شرف (۱۴۱۴ ق)؛ الاذکار النوویه؛ بیروت: دار الفکر.